

گردآوری: تورج دریابی  
ترجمه: مهناز بابایی



# نهاد پادشاهی در ایران باستان



# نهاد پادشاهی در ایران باستان





ایران در عهد باستان ۱

نهاد پادشاهی در ایران باستان  
مجموعه مقالات زیر نظر تورج دریابی

مترجم:  
مهنار بابایی



آمی پارسی  
بل غروره



سکه‌های هخامنشی Coins, Achaemenid	موضع: موضع:	دربایی، ترجمه: ۱۳۴۶ - گردآورنده: Daryae, Touraj
سکه‌های باستانی — ایران Coins, Ancient — Iran	موضع: موضع:	نهاد پادشاهی در ایران باستان / مجموعه مقالات زیرنظر ترجمه مهناز بابایی: درباری؛ ترجمه مهناز بابایی.
ایران — تاریخ — پیش از اسلام Iran — History — To 633	موضع: موضع:	مشخصات نشر: تهران: مؤسسه آئین پارسی انتشارات پل فیروزه ۲۶۴.۱۳۹۸
ایران — تاریخ — هخامنشیان Iran — History — To 550	موضع: موضع:	مشخصات ظاهری: ۱۲۱ ص: معمور (زیک)، ۵/۱۴ × ۵/۲۱ س.م
Achaemenians, 558-330 B.C. ایران — تاریخ — ساسانیان، ۲۲۶-۵۰۱	موضع:	فروشنده: ایران در همه باستان ۱
Iran -- History -- Sasanids, 226-651 بابایی، مهناز، ۱۳۵۸، مترجم: DSR&I	موضع: شناسه افزوده: رده بندی کنگره:	شاید: ۹۷۸-۶۲۲-۹۷۰۲۱-۲-۳
۰۰۲۲/۹۵۰ شماره کتابشناسی ملی: ۹۰۹۱۸۲۲	موضع: رده بندی هویتی:	و ضمیمه هرست خویس؛ تاریخ — ایران و فرماتوریان — تاریخ — پیش از اسلام
	موضع: آنالیزی:	موضع: موضع: سکه‌های ایران — ایران — تاریخ — پیش از اسلام
	صفحه آنلاین:	موضع: موضع: کوشانها
	تینا حسامی	موضع: موضع: سکه‌های کوشان
	فاطمه شاملو	موضع: موضع: Coins, Kushean
	چاپ و صحافی: پردهی دانش	موضع: موضع: سکه‌های ساسانی
	طرح جلد: آلتیه آئین پارسی	موضع: موضع: Coins, Sassanid — Iran

نهاد پادشاهی در ایران باستان؛  
مجموعه مقالات زیرنظر ترجمه دربایی

مترجم: مهناز بابایی

موسسه آئین پارسی؛ انتشارات پل فیروزه

۱۳۹۹	چاپ یکم:
۱۱۰	شمارگان:
۹۷۸-۶۲۲-۹۷۰۲۱-۲-۳	شاید:
۰۰۲۲/۹۵۰	آنالیزی:
شماره کتابشناسی ملی: ۹۰۹۱۸۲۲	صفحه آنلاین:

تصویر روی جلد: کتیبه داریوش در نقش رستم

نشان: تهران - خیابان پاسداران - بوسنان دوم - پلاک ۲۷ - طبقه اول / کد پستی: ۱۶۶۴۶۶۵۱۱ / تلفن: ۰۲۱-۲۲۷۶۱۴۸ / وبسایت: pbinstitute.ir

بازننشر این اثر یا قسمتی از آن به هر شیوه، نیاز به دریافت اجازه رسمی و مکتوب از ناشر دارد.

## فهرست

۷		مقدمه مترجم
۹		پیشگفتار
۱۱	پیر بربان	پادشاهی هخامنشی
۳۱	تورج دریانی	سکه‌های ساسانی و نهاد پادشاهی نقوش مذهبی روی سکه‌های ایران
۴۵	جنیفر رُز	باستان پادشاهی مقدس و دیگر جنبه‌های نمادین سلطنتی در ایدنولوژی هخامنشیان و
۶۷	آنتونیو پاناینو	ساسانیان
۹۷	خداداد رضا خانی	کوشان ساسانیان یا کوشان شاهان ۱۳۵
		نمایه



## مقدمه مترجم

کتاب حاضر شامل مجموعه مقالاتی در خصوص مفهوم نهاد پادشاهی و سلطنت در ایران باستان می‌شود که زیر نظر دکتر تورج دریابی (دانشگاه ارواین-کالیفرنیا) گردآوری شده است. شاید اغراق نباشد اگر ادعا کنیم که درک مفهوم نهاد پادشاهی در ایران باستان، مهم‌ترین عامل شناخت ما از سیر تاریخی ایران زمین در این دوران است. در تمام طول تاریخ باستانی ایران، شخص پادشاه نقشی محوری داشته و نگارش تاریخ و فرهنگ ایران باستان بدون در نظر گرفتن جایگاه نهاد پادشاهی امری غیرممکن خواهد بود.

بررسی دقیق مفهوم نهاد پادشاهی در ایران باستان نیازمند آن است که این مفهوم از دریچه منابعی نگریسته شوند که بازتاب نگاه خود شاهان ایرانی نسبت به ماهیت وجودی مقام خودشان بوده است. شاهان باستانی ایران چه درکی از خود داشتند و این درک را چگونه بازتاب می‌دادند؟ بدون تردید چنین درکی را تنها می‌توان از طریق منابع دست اول تاریخی به دست آورد که در این مورد شامل کتبیه‌های سلطنتی و به خصوص سکه‌ها است. متون و همچنین نقوش درج شده در این منابع هر کدام کلیدی برای رسیدن به پاسخ پرسش‌های پیش رو درخصوص مفهوم نهاد پادشاهی در ایران باستان است. ضرب سکه در ایران باستان، به‌غیر از کارکردهای اقتصادی خود، مهم‌ترین ابزار تبلیغی (پروپاگاندا) در راستای رواج دیدگاه

موردنظر شاهان بوده و از این حیث عملکرد سکه‌ها حتی بالاتر از کتیبه‌ها و نقش بر جسته‌های سلطنتی است.

مقالات نگاشته شده در کتاب حاضر، که حاصل تحقیقات پژوهشگران بر جسته حوزه مطالعات ایران‌شناسی است، به شکل کلی بر پایه استفاده از همین منابع نگاشته شده‌اند و به شکلی مفید در پیوند با یکدیگر تصویری کلی از نهاد پادشاهی در ایران باستان را به خواننده عرضه می‌دارند.

در پایان لازم است تا از دکتر تورج دریابی که پیشنهاد ترجمه این کتاب را به مترجم داده و در این راه همواره راهگشای مشکلات و پرسش‌های پیش‌آمده بوده است تشکر کنم.

مهناز بابایی

۹۸/۹/۱۰، تهران

## پیشگفتار

این کتاب به منظور انتقال زیبایی‌ها و اهمیت سکه‌های ایران باستان از دوره هخامنشیان، که نخستین سکه‌های ایران در زمان حکومت داریوش بزرگ در اوایل قرن ششم قبل از میلاد ضرب شد، تا اواخر دوره ساسانیان و زمانی که یزدگرد سوم پس از هجوم مسلمانان در شمال شرقی ایران جان خود را از دست داد، فراهم آمده است. بدین‌سان مقالات و همچنین تصاویر سکه‌ها در این کتاب بیش از یک هزاره از تاریخ، هنر و ایدئولوژی ایران‌زمین را در بر گرفته است. پیر بریان در مقاله خود، موضوع پادشاهی و ایدئولوژی هخامنشی را مورد بررسی قرار داده است؛ جایی که پادشاه در نزدیکی خدایان ایستاده بود و مردمانش تاج و تخت پادشاهی را روی دستان خود نگاه داشته بودند. من در فصل مربوط به خود درباره اهمیت سکه‌ها برای درک مفهوم پادشاهی ساسانی، بر اساس نمادها و سمعجهای موجود روی آن‌ها بحث می‌کنم. با نگاهی به تحولات سکه‌های ساسانی، می‌توان تغییرات ایدئولوژیک و آرمان‌های سیاسی شاهنشاهان در اواخر دوران باستان را درک کرد. جنیفر رز نیز نمادهای مرتبط با دین زرتشتی را روی سکه‌های باستانی ایران در طول یک هزاره مورد بررسی قرار داده است. وی در مقاله خود درباره نقوش و مضامین مربوط به سنت ایرانی از زمان هخامنشیان تا سلوکیان، اشکانیان، کوشانیان و بالاخره شاهنشاهی ساسانی

بحث کرده است. آتنویو پاناینو در مورد ایده پادشاهی که روی سکه‌ها و منابع متى در دوره هخامنشی و ساسانی منعکس شده پژوهش کرده است. او بین عقاید الهی و ذات الوهی پادشاهی و ایده خورنہ (فره) پادشاهی یا شکوه سلطنتی، که نماینده اهورامزدا روی زمین بود، تمایز قائل می‌شود. در پایان خداداد رضاخانی به بررسی نقش سکه‌ها در بازشناسی پادشاهی کوشان‌ساسانیان و اطلاعاتی که از خلال این سکه‌ها درخصوص نهاد پادشاهی در شرق ایران به دست می‌آید پرداخته است. در پایان، بخش دیگر کتاب به تصاویری از سکه‌های باستانی ایران اختصاص داده شده است. این سکه‌ها در کنار منابع متى بخشی از مهم‌ترین منابع برای بازسازی مفهوم نهاد پادشاهی در ایران است.

### توضیح دریابنی

رئیس مرکز مطالعات ایران‌شناسی سامونل جردن  
اروین-کالیفرنیا

## پادشاهی هخامنشی

پییر بریان

نقوش بر جای مانده در آرامگاه‌های نقش‌رستم، کاخ‌های پرسپولیس و شوش درست مانند آثار منحصر به فرد هنری (همچون مجسمه داریوش اول) و تصاویر منقش بر یادمان‌های کوچک (همچون مهرها)، آنچه که متن‌های کهن به ما می‌گویند را مجسم می‌سازند؛ یعنی نقش محوری و هژمونیک پادشاه هخامنشی در برابر اقوام مختلف امپراتوری خود و همچنین در برابر اشرف و نجباي پارسي و ايراني که شخص پادشاه را احاطه کرده و از او پشتيباني می‌كردند. پيش از شروع هر بحثي لازم است مفاهيم «پادشاه» و «سلطنت» تعریف شوند؛ چرا که تمام تصمیمات و ابتكارات نه تنها در قلب امپراتوري و اقامتگاه‌های سلطنتی، بلکه در سایر استان‌ها که ساتراسبهای حاکم بر آنها قدرت خود را از پادشاه گرفته و نمایندگان او به شمار می‌رفتند، از قدرت سلطنتی ناشی می‌شده است.

در اين مقاله، به شکلی آگاهانه اهدافي نهضنداي بلندپروازانه در نظر گرفته شده است. به منظور حفظ وحدت مفاهيم در مقاله، صفحات پيش رو به طور ويزه‌اي اختصاص داده شده است به بيان اصول زيربنائي منطق سلطنت پارسي- هخامنشي و همچنین شرایط خاصی که می‌توانست باعث

ایجاد شکاف شود میان آنچه «اصول» تلقی می‌شده و آنچه در «واقعیت» رخ می‌داده است. منابع کلاسیک، تاریخ گذشته را به شیوه خود مستند و ثبت می‌کنند، اما برای پرداختن به موضوع ایدنولوژی سلطنتی هخامنشیان، می‌بایست اولویت را به منابع اختصاص داد که از خود پادشاهان بزرگ هخامنشی یا از کاخ‌ها و صاحبمنصبان آن‌ها بر جای مانده است.

## ۱. جلوس بر تختگاه سلطنتی

(XV.3.17) «کسانی که پادشاه می‌شوند از یک خانواده می‌آیند»؛ بدین‌گونه استرابو به بیان رسوم و آداب پارسیان پرداخته است و چنین می‌افزاید: «هر کسی را که شورش می‌کرد سر و بازوانش را بریده و بدنش را رها می‌کردند». به طورکلی، منابع کلاسیک و بیزانسی تمایل دارند تا به «آداب و رسوم پارسیان<sup>۱</sup>» بپردازنند و به گفته آن‌ها، یکی از رسوم چه در عهد هخامنشیان و چه در دوره ساسانیان این بوده است که ایشان مطمئن باشند رسیدن به سلطنت بدون مشکل و به آرامی انجام می‌شده است. اما این ارجاعات مکرر باعث ایجاد شک و تردید می‌شود، بهویژه هنگامی که می‌بینیم چهار پادشاه بزرگ هخامنشی به قتل رسیده‌اند (خشایارشا اول، خشایارشا دوم، اردشیر سوم، اردشیر چهارم) و سه پادشاه دیگر (داریوش اول، اردشیر دوم و داریوش دوم) تنها پس از پیروزی در یک دوره جنگ‌های داخلی توانستند به قدرت برسند. مفهوم «رسم پارسی» را دست‌کم یک نوبت، دشمنان (مقدونیان) در تبلیغات سیاسی استفاده کردند تا سعی در زدودن مشروعیت از یک پادشاه بزرگ (داریوش سوم) داشته باشند. با این حال اگرچه داریوش مطمئناً با خشونت به تخت سلطنت رسیده بود، در زمان سلطنت خود به عنوان پادشاهی کاملاً مشروع پذیرفته

شده بود. به طورکلی به نظر می‌رسد که نه حق تقدم تولد و نه تعهد پادشاه برای انتخاب پادشاه بعدی و نه هیچ‌کدام از دیگر قوانین پارسیان برای برگزیدن پادشاه تازه که در متون یونانی انعکاس یافته است، نمی‌توانست مانع از مشکلات پیش‌آمده از پسِ به قدرت رسیدن پادشاه جدید شود. بنا بر کتبیه‌های سلطنتی، تأکید مکرر بر مشروعيت سلسله، تصویری از تداوم خانوادگی از زمان داریوش اول (۵۲۲ تا ۴۸۶ قبل از میلاد) تا اردشیر سوم (۳۵۹ تا ۳۳۸ قبل از میلاد) را به دست می‌دهد، درحالی‌که در حد فاصل سلطنت این دو پادشاه به ترتیب خشایارشا (۴۸۶ تا ۴۶۵ قبل از میلاد)، اردشیر اول (۴۶۵ تا ۴۰۵ قبل از میلاد) و اردشیر دوم (۴۰۵ تا ۳۵۹ قبل از میلاد) بر تخت سلطنت نشسته بودند؛ به عنوان مثال می‌توان به متن کتبیه‌ای از اردشیر سوم در پرسپولیس (A3Pa) اشاره کرد: «من پسر اردشیرشاه هستم، اردشیر پسر داریوششاه، داریوش پسر اردشیرشاه، اردشیر پسر خشایارشا شاه، خشایارشا شاه پسر داریوششاه، داریوش پسر ویشتابیه نام، ویشتاپه پسر ارشame نام؛ یک هخامنشی».

همین الگوی ادبی در کتبیه‌های شاهان پیشین هخامنشی همچون اردشیر اول (AII) و اردشیر دوم (A2Sa; A2Hc) نیز بیان شده است. این اظهارات پی‌درپی نشانگر واقعیت‌های پیچیده امر جانشینی در عهد هخامنشی است؛ واقعیتی که در اصل بسیار حیرت‌آورتر بوده است؛ برای مثال می‌توان به موضوع جانشینی داریوش اول توجه کرد. مورخان کلاسیک تأکید می‌کنند که داریوش دارای چندین فرزند بود که از مادران مختلف متولد شده بودند و هر کدام سعی کردند پس از پدر به تخت سلطنت برسند. اما این خشایارشا بود که با تلاش‌های مادرش؛ آتوسا که از خاندان کوروش بود، به تاج و تخت رسید. وجود چندین برادر رقیب در راه رسیدن به تخت سلطنت توسط خشایارشا تأیید شده است اما او در عین حال به وضوح خاطرنشان می‌کند که نه تنها «پسر داریوششاه هخامنشی» است، بلکه مهم‌تر از آن، داریوش در طول زندگی خود تصمیم

به جانشینی او گرفته بود: «خشاپارشا شاه می‌گوید: داریوش پسران دیگری نیز داشت، خواست اهورامزدا بود که داریوش؛ پدرم مرا پس از خود بزرگ‌تر از همه کرد، زمانی که پدرم؛ داریوش تخت را رها کرد، به خواست اهورامزدا من بر تخت پدرم شاه شدم.» (XPf §4)

خشاپارشا دلایل انتخاب پدرش را بیان نمی‌کند اما همه شواهد نشان می‌دهد که داریوش به هیچ قاعده و رسمی<sup>۱</sup> مقید نبوده است. او می‌توانست در تمام مدت سلطنت خود به تنهایی تصمیم بگیرد، بدون اینکه به کسی پاسخگو باشد. با قضاوت در مورد داستان پلوتارخ<sup>۲</sup>؛ ولیعهد به طور رسمی می‌توانست توسط پدرش از این عنوان خلع شود. اردشیر دوم با اعتقاد به خیانت پسرش، داریوش، از اعدام وی دریغ نکرد. بسیاری از کتبیه‌های دیگر خشاپارشا به گزارشی از تکمیل یا بازسازی ساختمان‌های ساخته شده یا نیمه‌کارهای که احداث آن‌ها در زمان داریوش برنامه‌ریزی شده بود اختصاص یافته است. از این طریق خشاپارشا با حفظ یا ادامه کار پدر، مشروعيت سلطنتی خود را بیشتر تقویت می‌کرد. با وجود این، سلطنت او به بدی پایان یافت؛ زیرا با نقشه یکی از بلندمرتبگان درباری بهنام آربستان، در کاخ خود ترور شد. پس از این قتل، مبارزاتی خونین صورت گرفت که سرانجام یکی از پسران خشاپارشا بهنام آرسیس (سپس با نام سلطنتی اردشیر اول) به پیروزی رسید و خیلی زود پس از رسیدن به سلطنت برآن شد تا مشروعيت خاندان خود را اعلام کند (AII). اختلافات شدید در خاندان سلطنتی منجر به ایجاد وضعیت بحرانی در هنگام مرگ اردشیر اول (۴۲۵ قبل از میلاد) و حتی در هنگام مرگ داریوش دوم (۴۰۵ قبل از میلاد) شد؛ در هر دو مورد، فرزندان پادشاه متوفی در جنگ‌هایی واقعی بر سر قدرت دست به سلاح برد و با یکدیگر وارد جنگ شدند و در مورد تقابل اردشیر دوم (وارث منصوب) و برادرش، کوروش صغیر، تمام

۱. در یونانی nomos

2. Vie d'Artaxerxes §26-29

امپراتوری از بابل تا ساردیس در آتش جنگ سوت. قتل اردشیر سوم (۳۳۸ قبل از میلاد) به نوبه خود، دوره‌ای بسیار دشوار را پدید آورد که در پی آن اردشیر چهارم (که خیلی زود به قتل رسید) و داریوش سوم به تخت سلطنت رسیدند.

اردشیر سوم در کتیبه خود که بالاتر بدان اشاره شد به نخستین بنیان‌گذار خاندان سلطنتی خود، داریوش، بازگشته و چنین نوشته است: «داریوش پسر ویشتاسپه نام، ویشتاسپه پسر ارشame نام؛ یک هخامنشی». همه جانشینان داریوش اول از طریق پیوندهای خانوادگی با او، متعلق به یک سلسله مشروع بودند؛ یعنی سلسله هخامنشیان که نام خود را از بنیان‌گذار آن یعنی هخامنش گرفته بود. سلسله داریوش از داریوش اول تا داریوش سوم و علی‌رغم تمام مشکلات جاری در این خاندان، هرگز قدرت را از دست نداد. پادشاهی در این خانواده بزرگ دست به دست منتقل شد؛ خانواده‌ای که زان‌پس و به لطف دستکاری داریوش اول، به نام هخامنشیان شناخته می‌شد.

بنا بر کتیبه‌ای یافته شده در پاسارگاد، کوروش بزرگ نیز متعلق به این خاندان بوده است: «کوروش، شاه بزرگ، پسر کمبوجیه، یک هخامنشی» (CMB). اکنون میان پژوهشگران چنین توافق شده است که این کتیبه در حقیقت جعلی از دوره داریوش است. در واقع داریوش خالق اصلی اسطوره یک سلسله سلطنتی از زمان بنیان‌گذار آن، هخامنش است که بدون وقه از کوروش تا داریوش سوم حکومت می‌کرد. جزئیات چگونگی برآمدن داریوش و رسیدن او به تخت سلطنتی در اینجا چندان مورد توجه من نخواهد بود. لیکن بسیار مهم است که بدانیم چگونه او توانست آنچه را که می‌توان «داستان هخامنشی» نامید، رواج دهد. وی نکات اصلی این ایده را در بندهای اولیه کتیبه بیستون توضیح می‌دهد:

من داریوش هستم، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه در پارس، شاه مردمان، پسر ویشتاسپه نوہ ارشame، یک هخامنشی. داریوش شاه می‌گوید: پدرم

ویشتاپه است، پدر ویشتاپه ارشامه است، پدر ارشامه اریارمنه است، پدر اریارمنه چیشپیش است، پدر چیشپیش هخامنش است، داریوش شاه می‌گوید: ما را هخامنشیان می‌نامند، بدین دلیل که از زمان‌های دور ما ممتاز هستیم، از زمان‌های دور خاندان ما شاه بوده است. داریوش شاه می‌گوید: از خاندان من هشت تن هستند که پیش از این شاهان بودند، من نهمین هستم.

علی‌رغم اتهاماتی که وی علیه گنوماتِ مُغ مطرح کرد (که پیکرهٔ او زیر پای داریوش در سنگنگاره بیستون به تصویر کشیده شده است) داریوش شورشی علیه برداها که وارث قانونی پس از مرگ طبیعی کمبوجیه، پسر کوروش بود، رهبری کرد. او سلسله‌ای تازه به نام هخامنشیان تأسیس کرد که در حقیقت جانشینان چیشپیش بودند (و به نوعی نوادگان مستقیم چیشپیش نیز شمرده می‌شدند). وی با ضبط نام کوروش و کمبوجیه در داستان خود، قصد داشت خود را به عنوان جانشین یک سلسله طویل از پس هشت پادشاه (با معرفی خود به عنوان نهمین) معرفی کند و آثار مشکوک ریشه‌های خانوادگی خود را بزداید. اصل و اساس سلسله در دوران فترت شاهنشاهی باری دیگر مورد توجه قرار گرفت؛ هنگامی که پادشاهی درمی‌گذشت، وارث تعیین شده، مراسم تشییع او را عهده‌دار می‌شد. این مراسمی با اهمیت سیاسی زیاد بود که از طریق آن تداوم خانواده سلطنتی و حقوق و لیعهد همزمان تجلی می‌یافتد. به لطف اطلاعات ارائه شده توسط شاهدان عینی از بازدید اسکندر در پاسارگاد، چنین آگاه می‌شویم که دو قرن پس از مرگ کوروش، «مغان از همان زمان کمبوجیه، فرزند کوروش، نگهبان مقبره کوروش بودند که این سرپرستی را از پدر به پسر دریافت می‌کردند. پادشاه روزانه یک گوسفند و مقدار مشخصی گندم و شراب و هر ماه یک اسب قربانی برای کوروش به آن‌ها می‌داد». این اطلاعات باید با توجه ویژه به الواح تخت جمشید خوانده شود که نشان می‌دهد مقبره پادشاهان و اعضای خاص خانواده سلطنتی

(از جمله شاهزاده‌خانم‌ها) تحت مراقبت شخصیت‌های مهم دربار قرار داشتند و در آنجا و به لطف محصولات و حیوانات تهیه شده توسط نهاد اداری پرسپولیس، برای روان آن مردگان قربانی انجام می‌شده است.

آیا جانشین پادشاه طی یک مراسم خاص تاج‌گذاری می‌کرد؟ تنها اطلاعات موجود در این خصوص با مطالعه بخشی از کتاب پلواتارخ در فصل زندگانی اردشیر (2-3.1-3) حاصل می‌شود. به گفته پلواتارخ، مغان تاج را بر سر پادشاه جدید می‌نهادند:

در پاسارگاد و در معبدی که به افتخار رب‌النوع جنگ که مختتم است میتو باشد، هر یک از پادشاهان پارسی که باید بر تخت سلطنت جلوس کنند به آن محل می‌آمدند و لباس خود را خارج کرده، ردای سلطنتی کوروش را بر تن می‌کردند و خود را متبرک می‌ساختند، خوراکی که از انحصار تهیه شده بود می‌خوردند و سپس یک جرعه آب ماست می‌نوشیدند.

در نبود شواهدی مستقیم از دوره هخامنشی، در خصوص روایات پلواتارخ شک و شبه به وجود آمده است اما حذف کردن روایات او از مجموعه منابع تاریخی امری خطرناک خواهد بود؛ چرا که تردیدی وجود ندارد که تاج‌گذاری شاه جدید طی مراسمی تشریفاتی انجام می‌شده است.

### پادشاه و خدایان

داریوش برای تأیید مشروعيت سلطنتی خود، توجه زیادی کرده تا در تمام کتبیه بیستون تأکید کند که وی پادشاهی و قدرت را مديون حفاظت اهورامزدا است: «به لطف اهورامزدا من شاه هستم، اهورامزدا پادشاهی را به من عطا فرمود». اگر او بر بسیاری از اقوام و کشورها سلطنت می‌کرد این امر را مديون خدای بزرگ خویش می‌دانست. در مورد پیروزی‌های مکرر او بر ارتش پادشاهان دروغگو نیز همین صادق است: «این‌ها اقوامی هستند که شورشی شدند، دروغ، آن‌ها را شورشی کرد؛ به گونه‌ای که آن‌ها

به سپاه دروغ گفتند، آنگاه اهورامزدا آن‌ها را در دست من گذاشت». (بند ۵۴)

در ادامه کتیبه چنین آمده که خدای بزرگ ضامن مشروعیت او در ایران و امپراتوری بوده است. در واقع، آن اهورامزدا است «که بزرگ‌ترین خدایان است، همو که داریوش شاه را آفرید». و داریوش به درگاه او چنین دعا می‌کند: «باشد که اهورامزدا به همراه تمام خدایان مرا بپاید و اهورامزدا این مردم را بپاید، از سپاه دشمن، از گرسنگی و از دروغ». اهورامزدا خالق همه‌چیز است: «اهورامزدا خدای بزرگ است که روی این زمین کار عالی می‌کند، که مردم را روی این زمین می‌آفریند، که این مردم را با مردان خوب را می‌آفریند، با اسبان خوب و اربابه‌های خوب، او شهریاری را به من داد، باشد که اهورامزدا مرا و آنچه من کردم را بپاید».

ما این ستایش به درگاه خدای بزرگ را در سراسر کتیبه‌های خشایارشا و جانشینان وی می‌یابیم. ستون پنجم کتیبه بیستون به شکلی مفصل‌تر بر ارتباط میان قدرت داریوش در امپراتوری و حمایت اهورامزدا تأکید می‌کند (DB 572). این متن از شکست خوردن سومین شورش عیلامیان به فرماندهی گوباروا (گوبریاس) در جنگ با ارتش پارسی خبر می‌دهد. سپس داریوش پیروزی خود را با این واقعیت توضیح می‌دهد که وی یک جنگجوی وفادار به اهورامزدا است، در حالی که عیلامیان بددین هستند: «آن‌ها دروغگو بودند و اهورامزدا را نمی‌پرستیدند». این همان ایده‌ای است که اعلامیه خشایارشا را در کتیبه مشهور دیوان می‌سازد (XPh). در آنجا باری دیگر، پادشاه به کشوری اشاره می‌کند (بدون نام‌گذاری) که دیوها را پرستش می‌کردند (شیاطین، خدایان دروغین) و او به خاطر تخریب پناهگاه‌های آن‌ها و به خاطر إعمال ممنوعیت عبادت دیوان در آینده خود را ستایش می‌کند: «در آنجا پیش از این دیوان ستایش می‌شدن، من اهورامزدا را ستایش کردم، در زمان مقرر و بنا بر آیین». (§4b) پادشاه تصمیم به آزار و اذیت خدایان کشورهای شورشی می‌گیرد. او به سادگی اما

با قاطعیت تأکید می‌کند که پیروزی و سلطه‌ای که نصیب وی شده است به سبب جانبداری اهورامزدا و نظم تغییرناپذیر جهان (ارته) بوده است. این رابطه ویژه پادشاه و اهورامزدا غالباً به شکل نمادین در نقش بر جسته بیستون و مقبره داریوش در نقش‌رستم (که در نقوش بسیاری از اشیاء و یادگارهای دیگر نیز یافت می‌شود) در نظر گرفته شده است. بدین سبب، باید چنین فرض کرد که شخصیت منقش در میان دایره‌ای بالدار که به نظر می‌رسد داریوش دست راست خود را به سوی وی دراز کرده، اهورامزدا است که به نوبه خود حلقه مشروعیت را به پادشاه تحويل داده است. در حال حاضر نتیجه‌گیری قطعی در این خصوص غیرممکن است. نقش مرکزی و هژمونیکی که در کتبه‌های سلطنتی به اهورامزدا اختصاص داده شده است، موقعیتی نیست که در متون مربوط به آعمال دینی دیده می‌شود. در الواح تخت‌جمشید که مربوط به رسید تحويل کالاهای مختلفی است که دولت سلطنتی برای انجام مراسم قربانی تأمین می‌کرده، طیف گسترده‌ای از خدایان تجلیل می‌شوند. بدین‌سان ما باید پذیریم که مراسم قربانی به شکلی انحصری به اهورامزدا اختصاص نمی‌یافته و بسامد نام اهورامزدا در این متون بسیار محدود است، به خصوص آنکه بینیم نام خدایی همچون «هومبان» سه برابر بیشتر در این متون بازتاب یافته است. در پاره‌ای از موارد فدیه‌ها برای قربانی کردن پیشکش چندین خدا می‌شود که بین آن‌ها اهورامزدا تنها یکی در میان دیگران است. این مستندات نشان می‌دهد که اهورامزدا از موقعیتی انحصری در پارس و امپراتوری برخوردار نبوده است. همچنین لازم به ذکر است که داریوش در الواح یافت شده در تخت‌جمشید از «خدایان دیگر که هستند» (DB IV 562) یاد و همچنین از «همه خدایان<sup>۱</sup>» تشکر می‌کند. علاوه بر این، از زمان اردشیر دوم، اهورامزدا دیگر تنها خدایی

نیست که در کتیبه‌های سلطنتی نام وی ذکر شده است. او هنگام گزارش از ساخت کاخ خود در شوش از اهورامزدا، میترا و آناهیتا به خاطر حفاظت و پیشتبانی تشكیر می‌کند (A2Sa). سپس در کتیبه‌ای دیگر از اردشیر سوم در تخت جمشید تنها به نام اهورامزدا و میترا اشاره شده است (A3Pa).

پادشاه هخامنشی بدون آنکه خود خدا باشد، مردی است که خدایان انتخاب کرده‌اند تا نماینده آن‌ها در زمین باشد.<sup>1</sup> شاه به عنوان واسطه‌ای بین دنیا و خاکی و جهان الهی، مسنولیت برخی از اعمال دینی و قربانی را بر عهده داشته است، درست همان‌طور که در صحنه مرکزی سنگ‌نگاره مقبره داریوش در نقش‌رستم این موضوع به تصویر کشیده شده است. همچنین موضوع مذکور را نویسنده‌گان کلاسیک که اغلب اطلاعاتی در خصوص جنگ‌ها داده‌اند، گزارش کرده‌اند؛ به عنوان مثال، بنابر گزارش پولین (VII.11.12) می‌دانیم که در شرایطی ناامیدکننده و دشوار برای ارتش پارسی در سرزمین سکاهای داریوش برخواست و برای یکی از خدایان (خدای تیشر<sup>2</sup>) قربانی نثار و از او درخواست بارش باران کرد. همچنین این وظیفه به عهده پادشاه بود که قربانی‌های خاصی را بر عهده بگیرد؛ به طوری که بنا بر گفته کتسیاس، به نقل از فُتیوس: «در بازگشت به پارس، داریوش قربانی می‌کرد» (F13.23). این اطلاعات را می‌توان با داده‌های به دست آمده از چند لوح یافت شده در تخت جمشید، که به مراسم قربانی به نام «شیپ»<sup>3</sup> اشاره دارند مرتبط دانست. در این مراسم پرنکه، بلند مرتبه‌ترین فرد در نظام اداری تخت جمشید و فرد دست راست وی به نام زیشویش<sup>4</sup> مراسم قربانی را به نام پادشاه برگزار می‌کردند. شرح وقایع این مراسم قربانی تقریباً (ونه همیشه) مطابق با حضور پادشاه در پارس، یعنی اواخر پاییز است. بسیاری از این مراسم قربانی در باغ‌های شاهی (پرديس‌ها) روی می‌داده است و در حین برپایی آن، حیوانات قربانی شده در ضیافتی که با حضور افراد بسیار

1. Kellens 2002: 448

2. Apollo-Tištryā

3. Šip

4. Ziššawiš

ساده‌ای مانند کارگران دولت برگزار می‌شده مصرف می‌شدند. این جشنواره دارای منشأ عیلامی است اما در ارزش‌های پارسی مجددًا تفسیر شده و برگزاری آن بسیار منطبق بوده است با آنچه که کزنفون و کوینت کورس<sup>۱</sup> شرح داده‌اند. این مراسم واقعه بسیار قابل توجهی بود که طی آن شخص پادشاه تکریم می‌شد (حتی در غیاب او)؛ این موضوع به طور مستقیم بر نقش پادشاه در مراسم دینی و تصویری که وی قصد داشت از خود به نمایش بگذارد تأکید داشت.<sup>۲</sup>

## ۲. جنگ و صلح

دیرزمانی است، به ویژه از دهه هفتاد سده بیستم میلادی و در دوران زریم شاه سابق ایران، امپراتوری هخامنشی به عنوان یک امپراتوری مبتنی بر صلح و آرامش میان ملت‌ها معروفی شده است. اعلامیه سیاسی مندرج در استوانه کوروش اولین ابزار این ادعا به شمار می‌رود و در سال‌های اخیر این استوانه بدون هیچ‌گونه هراسی نخستین اعلامیه حقوق بشر و اساس و پایه «مُدارای هخامنشی» دانسته شده است. تحول یک تاریخ‌نگاری دیگر نیز در این دوره نقش مهمی بازی کرده است؛ بر اساس این تاریخ‌نگاری، اسکندر به سبب کشتار جمعی و ویرانی در سراسر قلمرو امپراتوری محکوم شده است. در مقابل، همین جریان تاریخ‌نگاری تأکید کرده است که اسکندر واقعیت تحسین‌برانگیز «صلح پارسی» که بخش لاینفک و جدایی‌ناپذیر ایدنولوژی پادشاهی هخامنشی محسوب می‌شود را نابود کرده است.

لیکن حقایق تاریخی بسیار پیچیده‌تر است. غالباً چنین مشاهده شده که به جز صحنه نبرد داریوش در نقش‌برجسته صخره بیستون و نبرد اسطوره‌ای با حیوانات در تخت جمشید، عنصر جنگ در نقش‌برجسته‌های

1. Quinte-Curce

2. Henkelman 2017: 306